

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَأَشْرِكُوا بِرَبِّكَ
الَّذِي قَدَّمَكَ
بِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه علوم سیاسی – روابط بین الملل

نقش اوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه

از:

سمیرا طالبی

استاد راهنما:

دکتر احمد جانسیر

استاد مشاور:

دکتر معصومه رادگودرزی

بهمن ۱۳۹۳

تقدیم به روح پاک پدرم که نبودش به من آموخت تنها احساسیست که هیچ جایگزینی ندارد و از تکرار مبرا است.

تقدیم به چشمان زیبای مادرم که زیبا دیدن و نیک اندیشیدن را به من آموخت.

تقدیم به خواهرزیم و برادران عمورم که همواره ایستادگی و تجارعتشان پستوانه می راه من بوده است.

سپاس خدای عزّ و جلّ که تا امروز، سرنوشتی به نیکی علم و دانش افزایشی برایم رقم زده است.

پس از ارادت خاضعانه به درگاه خداوند بی همتا لازم است از اساتید بزرگوار و مهربانم جناب آقای دکتر احمد جانسیز و سرکار خانم دکتر معصومه رادگودرزی که توفیق شش سال شاگردی این عزیزان را داشته ام و همواره مشوق، راهنما و مشاور من در تهیه این رساله بوده اند، تقدیر و تشکر کنم.

همچنین از زحمات دیگر اساتید عزیزم پروفسور رضا سیمبر، جناب آقای دکتر محمد حسین اسماعیلی سنگری و جناب آقای دکتر امیر نیاکویی که سال های ارزشمندی را صرف تعلیم من و سایر دانشجویان کردند، صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می کنم و امید است با پیشرفت و ادامه ی راه این عزیزان بتوانم ذره ای از الطافشان را پاسخگو باشم.

در اینجا لازم می بینم از زحمات و راهنمایی های پروفسور مارک.ان کیتز (Mark N. Katz) که سوالات بنده را بدون هیچ وقفه و چشم داشتی پاسخگو بودند، تقدیر و تشکر کنم و همچنین از زحمات و خوشفکری تمام دوستان عزیزم که در تهیه ی این رساله مشوق و یاور من بوده اند، نهایت سپاس را دارم.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده فارسی:	
چکیده انگلیسی	
مقدمه:	
ضرورت و اهمیت موضوع	
اهداف پژوهش	
سوالات تحقیق	
فرضیه های تحقیق	
روش پژوهش	
تعریف مفاهیم	
پیشینه پژوهش	
محدوده ی مکانی	
محدوده ی زمانی	
سازماندهی پژوهش	
فصل دوم: مبانی نظری پژوهش (رنالیسم تهاجمی)	
مقدمه	
بایسته های اساسی نظریه رنالیسم تهاجمی	
واقع گرایی	
نقد رنالیسم کلاسیک	
نواقح گرایی	
نقد نظریه ی نواقح گرایی	

واقع گرایي نو کلاسیک	واقع گرایي نو کلاسیک
تفاوت واقع گرایي نو کلاسیک با رئالیسم کلاسیک	تفاوت واقع گرایي نو کلاسیک با رئالیسم کلاسیک
واقع گرایان تهاجمی	واقع گرایان تهاجمی
قدرت های بزرگ و علل انگیزه های تهاجمی	قدرت های بزرگ و علل انگیزه های تهاجمی
واقع گرایي تهاجمی و سیاست خارجی	واقع گرایي تهاجمی و سیاست خارجی
اوراسیاگرایی و سیاست تهاجمی روسیه	اوراسیاگرایی و سیاست تهاجمی روسیه
فصل سوم: اوراسیاگرایی	فصل سوم: اوراسیاگرایی
مقدمه	مقدمه
اوراسیاگرایی کلاسیک	اوراسیاگرایی کلاسیک
اوراسیاگرایی نو	اوراسیاگرایی نو
رهبران فکری نو اوراسیاگرایی	رهبران فکری نو اوراسیاگرایی
ویژگی های اصلی نو اوراسیاگرایی	ویژگی های اصلی نو اوراسیاگرایی
نگاهی به نو اوراسیاگرایی دوگین	نگاهی به نو اوراسیاگرایی دوگین
اوراسیاگرایی و بایسته های سیاست خارجی	اوراسیاگرایی و بایسته های سیاست خارجی
نتیجه گیری	نتیجه گیری
فصل چهارم: اصول سیاست خارجی روسیه	فصل چهارم: اصول سیاست خارجی روسیه
مقدمه	مقدمه
گذری بر ژئوپلتیک روسیه	گذری بر ژئوپلتیک روسیه
روسیه در جستجوی هویت از دست رفته	روسیه در جستجوی هویت از دست رفته
مناظره های هویتی روسیه	مناظره های هویتی روسیه
روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی	روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

.....	دکترین نظامی روسیه
.....	نخستین دکترین نظامی روسیه
.....	دومین دکترین نظامی روسیه
.....	سومین دکترین نظامی روسیه
.....	رنالیسم روسی و دکترین های نظامی
.....	گذری بر زندگی پوتین
.....	بنیادهای سیاست خارجی پوتین
.....	اقدامات پوتین در قالب رویکرد اوراسیاگرایی
.....	سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین
.....	محورهای تهاجم وارانه ی سیاست های پوتین
.....	نتیجه گیری
.....	فصل پنجم: نقش اوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه
.....	مقدمه
.....	نقش اوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه
.....	اهمیت قفقاز و آسیای مرکزی برای روسیه
.....	کشورهای مستقل مشترک المنافع
.....	اهداف روسیه از تشکیل CIS
.....	اهداف اقتصادی روسیه در CIS
.....	اهداف امنیتی و سیاسی روسیه در CIS
.....	اهداف فرهنگی = اجتماعی
.....	شکل گیری و تأسیس سازمان منطقه های گوآم

اهداف اقتصادی گوام.....

اهداف سیاسی و امنیتی گوام.....

سطح بین المللی.....

سطح منطقه ای.....

سطح داخلی.....

تأثیر اوراسیاگرایی بر روابط روسیه و آمریکا.....

جنگ سرد جدید.....

الگوی چین در سیاست خارجی روسیه.....

چند قطبی یا چند جانبه گرایی.....

نقش انرژی سیاست خارجی روسیه.....

اتحادیه ی اروپا.....

ایران.....

روسیه و خاورمیانه.....

روسیه در سوریه.....

فصل ششم: نتیجه گیری و چشم انداز آینده.....

نتیجه گیری و چشم انداز آینده.....

منابع و مأخذ.....

نقش اوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه

سمیرا طالبی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نقطه‌ی عطفی برای تغییر ماهیت نظام بین‌الملل از دوقطبی به تک‌قطبی و همچنین تقلای کشور روسیه برای بدست آوردن ثبات و امنیت بود. روسیه در جستجوی هویت از دست رفته‌ی خویش به این واقعیت دست یافت که سیاست آتلانتیک‌گرایی و دنباله‌روی از تک‌قطب نه تنها دردی از آن دوا نکرد، بلکه سبب انحطاط و سرخوردگی هر چه بیشتر آن در سطح داخلی و خارجی شد. اما با روی کار آمدن پوتین پنجره‌ای از امید به روی مردم روسیه گشوده شد و اتخاذ رویکرد اوراسیاگرایی از سال ۲۰۰۰ میلادی، سبب جلب توجه روسیه به کشورهای حوزه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز شد و از آن پس، روسیه نه تنها از تک‌قطب دنباله‌روی نمی‌کند بلکه با ابزاری همچون انرژی، تشکیل اتحادیه‌ها و سلطه بر جمهوری‌های بازمانده از شوروی آن را به چالش نیز می‌کشد و از سوی دیگر رویکرد اوراسیاگرایی روحیه‌ی تهاجمی را نیز در روسیه افزایش داده است؛ لذا، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد رئالیسم تهاجمی در صدد پاسخ به این سوال است که، نقش و تأثیرات نگرش اوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه چیست؟ روسیه برای اجرای سیاست اوراسیاگرایی در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی روبرو است؟ فرضیه‌ی نویسنده این است که اوراسیاگرایی به عنوان یک رویکرد محبوب در میان اکثر مردم روسیه با نگاهی ویژه به کشورهای استقلال یافته از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سعی در تأمین منافع ملی روسیه و تثبیت جایگاه آن در عرصه‌ی بین‌المللی از طریق ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای، همگرایی با کشورهای مشترک‌المنافع و معرفی روسیه به عنوان یک قطب رقیب در برابر هژمون، است. روش جمع‌آوری اطلاعات این رساله، کتابخانه‌ای و یافته‌های تحقیق عمدتاً به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: اوراسیاگرایی، سیاست خارجی روسیه، نظام بین‌الملل، رئالیسم تهاجمی، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع.

Abstract**The Role Of Eurasianism In Russia Foreign Policy**

Samira Talebi

The Collapse of the USSR was a turning point for changing the nature of the international system from bipolar to unipolar and Russia and also the striving to achieve stability and security. Russia in search of its lost identity found this fact that the following of Atlantic policy and Uni polar not only has no benefits but also caused degeneration and more frustrated in its domestic and foreign. But with the rise of Putin, a window of hope has opened for Russian and the Eurasians' approach, from 2000, led attention to the countries of Central Asia and the Caucasus in Russia. So, Russia does not obey America and with tools such as energy, unionization and domination on legacy of Soviet also takes on the challenge and the adaptation of Eurasian approach has improved the aggressive mood in Russian too. Therefore, this study utilizes realism offensive approach that seeks to answer the question, what is the impact of Eurasians' attitude in Russian foreign policy? Which challenges and opportunities are there for Russia in implementing Eurasian Policy at three levels : international, regional and national? The author's hypothesis is that Eurasianism as a popular approach among Russian, with a special focus on the states of the Soviet Union, Trying to provide Russia's national interests and stabilize its position in the international arena through the creation of a regional union, convergence with CIS and a rival pole of hegemony. The method of collecting data for this thesis is library and research findings have been studied mainly descriptive and analytical manner.

Keywords: Eurasianism, Russia Foreign Policy, International System, Offensive Realism, Commonwealth of Independent States (CIS).

مقدمه:

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیامدهای منفی زیادی را برای روسیه در حوزه های مختلف ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی به همراه داشت و علاوه بر این سبب تحولات گسترده ای در سه سطوح مختلف بین المللی، منطقه ی اوراسیا و همچنین اوضاع داخلی کشور روسیه شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نظام بین الملل یک سر قطب خود را از دست داد و آن را به هژمون آمریکا واگذار کرد. بنابراین نظام دوقطبی تبدیل به یک قطب تبدیل شد و بازیگران زیادی در این بازی قدرت، متضرر شدند.

در سطح منطقه ای، کشورهای زیر سلطه ی شوروی نفس تازه ای کشیدند و برای نشان دادن استقلال و حاکمیت خود، درهای روابط تجاری و سیاسی را به روی کشورهای مختلف از جمله آمریکا گشودند اما معضلی که این کشورها با آن روبرو هستند، کشمکش و درگیری های بین آمریکا و روسیه است. روسیه این جمهوری ها را حیات خلوت خود می پندارد و در صدد دستیابی به امپراتوری دوره ی شوروی است اما در مقابل پانزده کشور بازمانده، از سلطه ی روسیه واهمه دارند بدین سان برای جلوگیری از این سلطه گری، تدابیر زیادی را اندیشیده اند.

اما در سطح داخل روسیه نیز، یادگاری که از شوروی باقی مانده بود چیزی جز اوضاع بد اقتصادی، بی هویتی، فلاکت و بدبختی نبود. روی کار آمدن یلتسین پس از فروپاشی نیز نه تنها اوضاع را بهبود نبخشید بلکه سست بودن شخصیت وی، اوضاع را وخیم تر از پیش کرد. اما در این میان روی کار آمدن پوتین، نقطه عطفی در سیاست های داخلی و خارجی این کشور پس از جنگ سرد به شمار می آید. پوتین کوشیده است از یک سو با حل بحران های داخلی، ثبات و انسجام را به روسیه بازگرداند و از سوی دیگر با بیرون آوردن روسیه از لاک خویش با رویکردی پیشرونده و تهاجمی در برابر محدودیت هایی که عمدتاً غرب با توسعه طلبی خود علیه روسیه پدید آورده است، بایستد. هدف پوتین از این رویه ها بازگرداندن بلندآوازی گذشته ملت روسیه و بازیابی روسیه به عنوان یک قدرت جهانی است. در این راستا می توان گفت رویکرد تهاجمی پوتین در سیاست خارجی، واکنشی در برابر وادادگی یلتسین در برابر غرب و به ویژه آمریکا بوده است.

پوتین با برگزیدن سیاست اوراسیاگرایی و در کنار آن توجه به رویکرد پراگماتیستی تلاش کرد تا اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور را بهبود بخشد و در این امر تا حدودی نیز موفق شد. این رویکرد برخلاف دوره ی یلتسین سبب شد تا پوتین، اولویت سیاست خارجی خود را به کشورهای منطقه و حوزه اوراسیا بدهد. در راستای نایل شدن به این هدف، تلاش کرد با تشکیل اتحادیه های مختلف از جمله اتحادیه کشورهای مستقل مشترک المنافع یا دیگر اتحادیه ها علاوه بر حفظ حاکمیت و سلطه ی خود بر کشورهای منطقه، نوعی بازدارندگی در مقابل ایالات متحده آمریکا نیز ایجاد کند. زیرا این کشورها به عنوان حیات خلوت روسیه، نقش حیاتی در تأمین امنیت روسیه دارند و هر نوع درگیری در آن ها اوضاع روسیه را دچار چالش می کند. بنابراین روسیه با اتخاذ این سیاست و رفتار پراگماتیستی تلاش دارد سلطه و روابط خود با جمهوری های سابق بازمانده از شوروی را حفظ کند و علاوه بر این در هر نوع احساس ناامنی از روابط این جمهوری های با دشمنان خود، به ویژه آمریکا، واکنش لازم را اعمال کند.

صل اول:

طرح پژوهش

تبیین مسئله:

نظام بین الملل عرصه ی روابط و تعامل است، گاه این روابط با صلح و آرامش و گاه با تعارض و کشمکش همراه است. در این راستا کشورها برای تعریف و شناساندن خود در عرصه ی بین المللی به ایدئولوژی ها و رویکردهایی متوصل می شوند که می تواند سبب ارتقا یا تنزل جایگاه آنها گردد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نقطه ی عطفی برای تغییر ماهیت نظام بین الملل - از دوقطبی به تک قطبی- و همچنین تقلا ی کشور روسیه در تعریف هویت از دست رفته ی خود بود که مقدمات ورود مباحث و رویکردهای جدید به عرصه ی بین الملل را فراهم آورد.

روسیه در جستجوی هویت از دست رفته ی خویش به این واقعیت دست یافت که سیاست آتلانتيک گرایی و دنباله روی از تک قطب نه تنها دردی از آن دوا نکرد بلکه سبب انحطاط و سرخوردگی هر چه بیشتر آن در سطح داخلی و خارجی نیز شد؛ بنابراین با روی کار آمدن پوتین نقطه ی عطف دیگری در سیاست خارجی روسیه مطرح شد که با افزایش قیمت نفت و مدیریت استراتژیک پوتین، اوضاع اقتصادی روسیه بهبود یافت. اما سیاست و نگرش اتخاذ شده در روسیه، ناشی از اعتماد به نفسی بود که کسب کرده بود، این امر نه تنها قدرت مانور روسیه را در سطح منطقه افزایش داد بلکه زمینه های روبرو شدن با آمریکا و به چالش کشیدن نظام تک قطبی را نیز به دست داد.

بنابراین اتخاذ رویکرد اوراسیاگرایی از سال ۲۰۰۰ میلادی سبب جلب توجه روسیه به کشورهای حوزه ی آسیای مرکزی و قفقاز شده است و در مقابل، نه تنها اینکه از تک قطب دنباله روی نمی کند بلکه آن را به چالش نیز می کشاند و با ابزاری همچون انرژی و تشکیل اتحادیه ها، با قدرت از مرزهای سیاسی و امنیتی خود دفاع می کند. از سوی دیگر رویکرد اوراسیاگرایی روحیه ی تهاجمی را در روسیه افزایش داده است؛ لذا، پژوهش حاضر با بهره گیری از رویکرد رئالیسم تهاجمی به واکاوی نقش و تأثیرات نگرش اوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه می پردازد.

ضرورت و اهمیت موضوع:

با توسعه روابط بین الملل، تعاملات نزدیک و سازنده و وابستگی متقابل سیاسی، اقتصادی و امنیتی میان کشورها افزایش یافته است و به این دلیل شناخت لازم و کافی از ایدئولوژی و جهت گیری سایر کشورها به منظور ایجاد روابط خارجی درست و کارآمد، اجتناب ناپذیر است. روسیه از دیرباز چه در القاب امپراتوری تزار و اتحادیه جماهیر شوروی و هم اکنون نیز به عنوان فدراسیون روسیه، همواره یکی از قطب های اثرگذار در عرصه ی بین الملل بوده است و علاوه بر این، به دلیل نزدیکی به کشور ایران و نقش و تاثیر سیاست های اتخاذی آن بر برنامه های هسته ای ایران، بهبود و یا تشدید روند تحریم های سازمان ملل به دلیل دارا بودن حق وتو و همچنین گسترش روابط دو کشور مذکور به دنبال رویکرد اوراسیاگرایی روسیه و وجود مرز دریایی و مسائل مربوط به امور گمرکی، روابط تجاری و اقتصادی، شناخت ماهیت و سیاست های این کشور دارای اهمیت فراوان است.

با این هدف، رساله حاضر در صدد شناخت عوامل و رویکردهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی روسیه به طور کلی، نقش و تأثیر رویکرد اوراسیاگرایی به طور اخص است که شناسایی آن می تواند در تصمیم گیری و تصمیم سازی و سیاست گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران، نقش مهمی ایفا کند.

اهداف پژوهش

هدف از پژوهش حاضر ارائه ی دیدگاه روشن و جامع در شناخت عوامل مؤثر بر سیاست خارجی روسیه، واکاوی نقش روسیه در روابط بین الملل و در مقابل، بررسی عوامل داخلی و منطقه ای از قبیل اتحادیه ها و همچنین مهمترین عامل یعنی بررسی سیاست های دو کشور روسیه و آمریکا در به تعدیل رساندن فرصت ها و به چالش کشیدن امنیت نظام بین الملل است.

سوالات تحقیق

رساله در صدد تبیین این بحث است که روسیه برای اجرای صحیح سیاست اوراسیاگرایی در سه سطح بین المللی، منطقه ای و ملی با چه چالش ها و فرصت هایی روبرو بوده است که شناسایی درست این عوامل می تواند چشم انداز روشنی از روسیه به عنوان یکی از بازیگران مهم بین المللی را برای دیگر کشورها به ارمغان بیاورد.

▪ سوال اصلی:

۱. نقش و تأثیر سیاست اوراسیاگرایی در تأمین منافع ملی روسیه چیست؟

▪ سوالات فرعی:

۲. مهم ترین موانع و چالش های بین المللی در پیشبرد سیاست اوراسیایی گرای روسیه کدامند؟

۳. اتخاذ سیاست اوراسیاگرایی چه فرصت ها و بسترهایی را پیش روی روسیه قرار داده است؟

۴. گفتمان اوراسیاگرایی چه تأثیری بر رفتار روسیه در نظام بین الملل دارد؟

فرضیه های تحقیق

❖ فرضیه اصلی:

۱. اوراسیاگرایی به عنوان یک رویکرد در روسیه، سعی در تأمین منافع ملی روسیه و تثبیت جایگاه آن در عرصه ی بین المللی و معرفی روسیه به عنوان یک قطب رقیب در برابر هژمون دارد.

❖ فرضیه های فرعی:

۲. کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی با مخالفت با سیاست های روسیه و مانع تراشی های آمریکا در قالب تشکیل و تقویت اتحادیه های منطقه ای، مهمترین موانع و چالش های روسیه در پیشبرد اهداف اوراسیاگرایی است.

۳. اتخاذ رویکرد اوراسیاگرایی سبب تغییر سیاست روسیه، از دنبال روی به رویارویی با هژمون و در نتیجه کسب اعتبار و پرستیژ نسبی در سه سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی به عنوان یک قطب مهم و توانمند، شده است.

۴. هر اندازه مؤلفه های رویکرد اوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه پررنگ تر شده است، سیاست خارجی روسیه تهاجمی تر و در عرصه ی بین المللی منزوی تر شده است.

روش پژوهش

روش انجام هر تحقیق بر اساس ماهیت موضوع آن تعیین می گردد بنابراین با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری داده ها و اطلاعات به طور کلی بر مبنای روش کتابخانه ای و یافته های تحقیق عمدتاً به شیوه ای توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

تعریف مفاهیم

اوراسیاگرایی^۱: اوراسیاگرایی به عنوان پارادایمی فکری، اوایل قرن بیستم در منطقه ظهور کرد این پارادایم در دهه ۱۹۳۰ جایگاه نظری خود را از دست داد ولی پس از فروپاشی شوروی طیف جدیدی از اوراسیاگرایی در منطقه مطرح شد. اوراسیاگرایان جدید ضمن دوری از قرائت‌های ملی‌گرایانه رمانتیک اوراسیاگرایان قدیم، درکی واقعی از هویت اوراسیا داشتند. در واقع ایناصطلاح اشاره به سیاست روسیه در زمان ریاست جمهوری پوتین داشت که این دولت سعی کرد حوزه ی سیاست خود را جهان شمول تعریف کند. (لاروئل، ۱۳۸۸)

واقع گرایی تهاجمی^۲: واقع گرایی تهاجمی به پیروی از دیگر گرایش های فکری بین الملل دستگاه فکری خود را بر اساس آموزه ها و مفروضه های واقع گرایانه بنیان نهاده است. پیروان این مکتب ضمن اینکه درچارچوب های واقع گرایانه دولت ها را به عنوان بازیگران اصلی صحنه ی روابط بین الملل به رسمیت می شناسند بر این باورند که این قدرت ها ی بزرگ هستند که سیاست های بین الملل را شکل می دهند و در تاثیرگذاری بر سیستم بین الملل برون دادهای قدرت های بزرگ تعیین کننده می باشد. (کامل، ۱۳۸۳: ۴)

نظام بین الملل^۳: دارای دو معنای کلی در رشته ی روابط بین الملل یعنی عینی و انتزاعی است. نظام بین الملل درمعنای عینی آن عبارت است از: مجموعه ای از دولت ها یا بازیگران بین المللی که به طور منظم در اندرکنش با یکدیگر قرار دارند و در نتیجه تا حدی نسبت به یکدیگر دارای وابستگی متقابل می باشند (به عبارتی شرایط و فعالیت های هر بازیگر بر دیگران تأثیر می گذارد و از آنها تأثیر می پذیرد). بنابراین ویژگی مهم اندرکنش این بازیگران این است که آنها نسبت به یکدیگر توجه دارند و به هم پاسخ می دهند (به عبارت دیگر تصمیم گیری این بازیگران نیز دارای وابستگی متقابل است). بدین ترتیب، نظام عبارت است از مجموعه ای عینی از بازیگران که پیوند درونی با یکدیگر دارند. تا زمانی که این بازیگران وجود دارند، نظام بین الملل وجود دارد و تنها زمانی تغییر می کند که تعداد بازیگران تغییر نماید یا هویت آنها دگرگون شود. اما مفهوم نظام بین الملل در معنای انتزاعی آن عبارت است از مناسبات و فرآیندهایی که میان مجموعه ای از بازیگران درهم تنیده ایجاد شده است. این مفهوم به ویژه، به الگوهایی که از دل این مناسبات و فرایندها قابل تشخیص است، اشاره دارد. این الگوها شامل الگوی قدرت (قدرت واحد، دو

¹Eurasianism

²Offensive Realism

³ International System

قدرت، چند قدرت) الگوی سیاست‌ها (انقلابی یا معتدل)، سطح و الگوی منازعه، سطح و الگوی دسته‌بندی (میزان قطبی شدن)، و سطح همکاری یا میزان توسعه‌ی رژیم‌های بین‌المللی می‌باشد. (حاج یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۳)

اوراسیا^۱: واژه‌ی اوراسیا از ترکیب واژه‌های اروپا و آسیا شکل گرفته، که نخستین بار در سال ۱۸۸۳ میلادی از سوی ادوارد سویس زمین‌شناس اتریشی مطرح شد. در دوران جنگ سرد، این واژه زیاد مورد توجه نبود، حتی در ادبیات سیاسی اوایل قرن بیستم در بحث‌های ژئوپلیتیکی جهان نامی از آن برده نشده بود. اوراسیا در تقسیم‌بندی‌های ژئواستراتژیکی جهان در دوره‌ی جنگ سرد، بخشی از قلمرو ژئواستراتژی زمینی بود. در مطالعات شورای آتلانتیک ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی قلمرویی به نام «اوراسیای مرکزی» تعریف شد که از غرب به دریای سیاه، از شرق به غرب چین، از شمال به روسیه و از جنوب به ایران، پاکستان و افغانستان محدود می‌شود. بر این اساس اوراسیای مرکزی شامل جمهوری‌های آسیای مرکزی (ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان) و قفقاز جنوبی (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) و فدراسیون روسیه است. این واژه هم جغرافیایی است که شامل قلمرو گسترده قاره آسیا و اروپا می‌شود، هم سیاسی است که محدوده‌ی آن سیال است و بستگی به دیدگاه کشورها و قدرت‌های جهانی دارد. در برخی از تعریف‌ها نیز از اوراسیای مرکزی برای اشاره به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۲ که دوازده جمهوری از پانزده جمهوری پیشین اتحاد شوروی - یا همان خارج نزدیک^۳ -، آن را تشکیل داده‌اند، به کار می‌رود. (کولایی، ۱۳۹۱: ۷)

پیشینه پژوهش

کتاب **روسیه در عصر رویارویی محدود: پوتین و ظهور روسیه** نوشته‌ی میشل اشتورمر، ترجمه‌ی علی اکبر عبدالرشیدی در سال ۱۳۹۰، برخلاف بسیاری از تحلیلگران بین‌المللی که تحولات اتحاد شوروی و اتفاقات مهم پس از آن را از منظری انگلیسی و آمریکایی بررسی کرده بودند و آن را در متن جنگ سرد و مسابقه‌ی تسلیحاتی قرار داده بودند، این بار از دریچه‌ی آلمانی به مسایل می‌نگرد که از توانایی پوتین در تکلم به زبان آلمانی آغاز می‌گردد و تا اقامت وی در درسدن در آلمان شرقی امتداد می‌یابد. در این کتاب نویسنده ضمن توصیف دوره‌ی ریاست یلتسین و کاستی‌ها و ضعف‌های آن دوره، نحوه‌ی روی کار آمدن، شخصیت، توانمندی‌ها و روحیات پوتین را برجسته می‌کند و از نگرش وی به سیاست خارجی می‌گوید. یکی از نکات جالب در این اثر، تصویرسازی و توجه به جزئیات شخصیتی پوتین و توصیف فضا و موقعیت هر دوره است و در قالب پرسش و پاسخ جمعی از کارشناسان از پوتین، به ارائه‌ی سیاست خارجی و نظرات سیاستمداران روسیه نسبت به کشورهایمانند چین، ژاپن، ایران و مباحث انرژی هسته‌ای و تحریم‌های آن و سیاست روسیه در قبال آمریکا پراخته است.

¹ Eurasia

²Commonwealth of Independent States (CIS)

³Near Abroad

از نظر نویسنده، استالین و کا. گ. ب. عامل همه بدبختی های روسیه هستند. شاید در این بیان تردیدی وجود نداشته باشد اما نگاه یکجانبه به اتحاد شوروی و تحولات این دوران از سوی این نویسنده بیشتر به تکرار و کلیشه هایی می ماند که در تبلیغات سیاسی دوران جنگ سرد بر ضد اتحاد شوروی به کار می رفت. گرچه استالین عامل بدبختی وسیه روزی در نظام بین الملل خوانده می شود اما با اندک تعمقی در جایگاه امروزی روسیه می بینیم که روسیه به هیچ وجه حاضر نیست از موقعیت خود در شورای امنیت و حق و تو او گرفته شود. بنابراین این حق حاصل تحمل مرارت ها و خسارت های استالین در روزگار خویش است. نویسنده در خلال این کتاب چالش های فرا روی روسیه ی امروزی را تشریح می کند. به نظر می رسد که در رأس همه ی این چالش ها به شدت نگران ظهور و حضور مسلمان در روسیه است. او قطعاً از روسیه ای استقبال می کند که در آن مسلمانی نباشد یا مسلمانان در آن نفوذ نداشته باشند.

با توجه به تازگی محتوایی، جزئیات پردازی و نگارش متفاوت کتاب روسیه در عصر رویارویی محدود: پوتین و ظهور روسیه، مطالعه ی آن خالی از لطف نیست و از سوی دیگر با توجه به اینکه کتاب حاضر تاکید بر تحولات و مسایل دوره ی ریاست جمهوری پوتین دارد و نگرش اوراسیاگرایی نیز بیشتر در دوره ی پوتین مورد توجه قرار گرفته است بنابراین نگارنده بر خود لازم دید که به این اثر در قالب ادبیات و پیشینه تحقیق توجه داشته باشد زیرا رویکرد موثری به شناخت نسبی از روسیه دوره ی پوتین ارائه می دهد.

الهه کولایی در مقاله ای تحت عنوان **عمل گرایی پوتین؛ تحول رویکردی در سیاست خارجی روسیه** در فصلنامه سیاست سال ۱۳۸۹ روسیه در دوره پسا شوروی بیش از هر زمان دیگری در تاریخ خود تحت تأثیر تحولات فزاینده منطقه ای و بین المللی بوده است. این تحولات با مجموعه ای از تهدیدها و فرصت های جدید، این کشور را در عرصه خارجی با ضرورت بازتعریف جایگاه، نقش و اهداف آن روبه رو ساخت. بحران های مفهومی و نهادی از یک سو و عدم واقع بینی نسبت به تحولات حوزه بیرونی در دوره یلتسین از سوی دیگر، ضعف ادراک از روندهای محیطی، عدم توان سناریوپردازی، تصمیم گیری های نابسامان و منفعلانه را فراهم آورد. این وضعیت با به قدرت رسیدن پوتین به گونه ی مشهودی تغییر کرد. تحولی در سیاست خارجی روسیه از آرمان گرایی به واقع گرایی، از بی ثباتی به ثبات نسبی و از رهیافت های غیر عقلایی به نسبتاً عقلایی صورت گرفت. از منظر نوشتار حاضر در میان عوامل متعدد، اتخاذ رویکرد عمل گرایانه از سوی وی بیشترین سهم را در بروز این تحول مثبت به عهده داشته است.

در این مقاله توجه ویژه ای به سیاست های عملگرایانه و واقع بینانه ی پوتین شده است و آن را عامل پیشرفت سیاست های داخلی و خارجی روسیه می داند اما باید توجه داشت که جوهره ی سیاست پوتین، اوراسیاگرایی است هر چند دارای ابعاد عملگرایانه باشد. به عبارتی دیگر، عملگرا بودن را نمی توان سیاست برشمرد بلکه تنها یک رفتار است و این اوراسیاگرایی است که باید آن را در قالب یک روش و متدولوژی و رویکرد، در تبیین سیاست خارجی روسیه برشمرد.

علیرضا نوری در کتاب **سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین؛ اصول و روندها** در مقدمه با اشاره به اینکه فرآیند تصمیم سازی خارجی روسیه در دهه ۱۹۹۰ دچار نابسامانی شده و این عرصه با بحران های مختلف مفهومی، نهادی و هویتی مواجه

بود، با تحول در این عرصه در دوره پوتین از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی، از بی‌ثباتی به ثبات نسبی و از رهیافت‌های غیرعقلایی به نسبتاً عقلایی تأکید دارد. در باب چرایی سامان‌یابی فرآیند و نتایج سیاست خارجی روسیه در این دوره نیز نویسنده بر این باور است که التفات پوتین به ضرورت بودگی «اجماع» داخلی در خصوص اهداف و سازوکارهای سیاست خارجی و بایستگی «سازگاری» این اهداف و سازوکارها با الزامات شرایط جدید محیط بین‌الملل، که فقدان این دو عامل از مهمترین ضعف‌های این حوزه در دوره یلتسین بود، بیشترین تأثیر را در خروج این سیاست از وضعیت نامطلوب و نیل آن به وضعیت نسبتاً مطلوب داشته است.

در این کتاب، مروری مختصر از تحولات گفتمانی سیاست خارجی روسیه از ابتدای دهه ۱۹۹۰ تا دوره پوتین به دست داده و علاوه بر این بررسی رویه‌های معطوف به شکل‌گیری اجماع در سیاست خارجی پوتین اختصاص دارد که تأثیر راهبرد تمرکز قدرت پوتین در قالب یک شیوه رهبری بر سه متغیر اصلی داخلی تأثیرگذار بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی (نهادی، مدنی و نقشی) مورد بررسی قرار گرفته است. تأثیر رویکرد عمل‌گرایانه پوتین بر نحوه سازگاری اهداف سیاست خارجی و سازوکارهای اجرای این اهداف با هنجارهای ناشی از سه متغیر مهم سیستمی محدود ساز محیط خارجی (ساختار نظام بین‌الملل، مشارکت خارجی و جایگاه ساختاری) از نقاط قوت این کتاب است که با توجه به ریشه داشتن اوراسیاگرایی در زمان روی کار آمدن پوتین، بنابراین مطالعه‌ی این اثر در ارائه‌ی دیدگاه شناختی نسبت به پوتین خالی از لطف نیست.

در مقاله‌ی ای با قلم جهانگیر کرمی و عنوان **سیاست خارجی هجومی روسیه و موازنه استراتژیک اروپایی** در فصلنامه سیاست، زمستان ۱۳۸۹ آمده است، دولت روسیه در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ به یک سیاست خارجی هجومی نسبت به غرب روی آورده است. نگارنده این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظریه‌ی سازه‌انگاری در صدد کشف دلایل هجومی شدن سیاست خارجی روسیه است و عامل اصلی چنین رفتاری را در احساس خطر در مرزهای اروپایی روسیه و به مخاطره افتادن جدی موازنه استراتژیک اروپایی از نگاه مقامات روس، می‌داند. برای دستیابی به این مهم، نویسنده با طرح مسائل اساسی در سیاست خارجی روسیه در دهه اخیر و وضعیت هجومی آن در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، بر اهمیت مفهوم موازنه اروپایی و موضوع سپر موشکی آمریکا به عنوان فاکتورهای اساسی در تحول نظم قالب پرداخته است.

این مقاله دارای نقاط مثبت فراوانی در پیشبرد و تکمیل رساله است و افق جدیدی را به روی خواننده می‌گشاید اما چارچوب نظریه‌ی سازه‌انگارانه با تحلیل و تبیین سیاست هجومی روسیه خصوصاً به همراه‌کاربرد واژه‌های همچون موازنه قدرت، سپر موشکی، تهاجمی و ... همخوانی ندارند و به نظر می‌رسد چارچوب نظری رئالیسم در تحلیل این موضوع کاربرد بهتری داشت.

کتاب **اوراسیاگرایی روسی ایدئولوژی امپراتوری** اثر مارلن لاروئل، ترجمه‌ی سید جعفرزاده و محمد حسین دهقانیان در سال ۱۳۸۸، دیدگاه جامعی از ایدئولوژی اوراسیاگرایی روسیه در اختیار خوانندگان قرار داده است. با فروپاشی نظام کمونیستی در سال ۱۹۹۱، نظریه‌های متفاوتی برای تبیین چرایی این مسله ارائه گردید که هر کدام به علت تأکید بر یک بعد از مسئله و نادیده گرفتن ابعاد دیگر، از تبیین کامل آن ناتوان بود. با رواج نظریات مربوط به اوراسیاگرایی از سال ۱۹۹۱ به بعد، این امکان برای اندیشمندان فراهم شد تا از بعد مکانی نیز به توضیح علل فروپاشی شوروی بپردازند. بر اساس مفاهیم مورد استفاده در مکتب اوراسیاگرایی و نواوراسیاگرایی، روسیه و کشورهای حاشیه آن جایگاهی دوگانه یا واسط میان آسیا و اروپا دارند و فرهنگ آنها

آمیزه‌ای از فرهنگ مردمان اسلاو و مسلمانان ترک است. علاوه بر این، اروپا دیگر اوج توسعه یافتگی نیست، بلکه صرفاً حاکی از نوع خاصی از توسعه یافتگی است که امکان باز تولید آن از کشورهای مختلف جهان دارد. به جرأت می‌توان ادعا کرد که این کتاب تنها اثر جامع در واکاوی ریشه‌های اوراسیاگرایی است که به زبان فارسی ترجمه شده است.

کتاب **سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی** نوشته ی الهه کولایی در سال ۱۳۹۱، از دی‌ماه ۱۳۷۰ (پایان سال ۱۹۹۱ میلادی) که اتحاد شوروی نابود شد و پانزده جمهوری تشکیل‌دهنده آن به عنوان واحدهای سیاسی مستقل وارد نظام بین‌المللی شدند، تحولات وسیع و عمیقی در این کشورها رخ داده است. در اصل شناسایی و درک مسائل داخلی و خارجی این کشورها، در مدت هفتاد سال سیطره نظام کمونیستی، از طریق منابع و پژوهش‌های غربی صورت می‌گرفت. «سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی» که در اصطلاح به جمهوری‌هایی گفته می‌شود که از فروپاشی اتحاد شوروی بر جای مانده‌اند. در این کتاب تلاش شده است تا سیمای کلی و عمومی تحولات سیاسی - اجتماعی - اقتصادی در کشورهای پیشین اتحاد شوروی که به مجموعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوسته‌اند، ترسیم شود.

یکی از مهمترین نقاط مثبت در این اثر ارائه چهارچوبی برای شناخت کلی و عمومی کشورهای پیشین اتحاد شوروی در متن کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است و از سوی دیگر توجه به سیاست روسیه به این کشورها در دوره‌های مختلف و همچنین سیاست روسیه در قبال آمریکا و اروپا، از دیگر مزیت‌های این اثر می‌باشد که در واقع، جامع‌گرایی را به دنبال دارد.

مقاله ای تحت عنوان **سیاست خارجی روسیه: چیزی که کرملین نمی‌بیند**^۱ توسط لاریسا دریگلازوا^۲ و آندری ماکاریچو^۳ در ژانویه ۲۰۱۲ نگاشته شده است و در واقع یک بررسی با روش پرسشنامه ای از میان جوانان فارغ‌التحصیل در رشته‌های مرتبط با سیاست تبیین شده است که این نسل از کارشناسان و مفسران، سیاست خارجی روسیه - به خصوص خارج از مسکو - به طور فزاینده ای در مورد محل‌های کلیدی دیپلماسی آن تردید دارند و بیشتر دستاوردهای روسیه در روابط با نزدیک‌ترین شرکای خود، از جمله اتحادیه اروپا و کشورهای همسایه را شکست خورده می‌انگارند. مهمترین دستاوردهایی که پژوهشگران این تحقیق داشته‌اند این است که سیاست روسیه در کشورهای مشترک‌المنافع، بیشتر در قالب «نئوامپریالیستی و غیرمسئولانه» بوده است و سیاست عمل‌گرایانه روسیه با شعارهای ملی‌گرایانه و نمادین ضعیف شده و هدف اساسی روسیه به چالش کشیدن اروپا و آمریکا است و به «تمدن» به عنوان یک گفتمان و رسالت قایل نیستند و به باور آنها روسیه در حال ایستادن روی پایش نیست و روسیه نمی‌تواند یک قاعده‌ساز باشد بلکه هنوز الگو بردار است.

این تحقیقات نشان می‌دهد که سیاست خارجی روسیه به طور معمول به عنوان فاقد اولویت، نامنظم، ضمنی، عمدتاً واکنشی و فاقد ایده‌های سازنده است. یکی از راه‌های رسیدن به حقیقت آگاهی از دیدگاه‌های موافق و متضاد است در آن زمان است که محقق به دیدگاه جامعی نسبت به الگوها می‌رسد. این مقاله در نوع خود مخالفت‌ها و تضادهای جالبی را در اختیار پژوهشگر قرار

¹ Russian Foreign Policy: What is not seen from the Kremlin

² Larisa Deriglazova

³ Andrey Makarychev

می دهد اما در عین حال مبراً از سوء گیری نیست و سیاست های روسیه را بی طرفانه و در میان طیف موافق سیاست های روسیه بررسی نکرده است. گویی تمام روشنفکران جوان سیاست خوانده در روسیه کاملاً مخالف سیاست های روسیه هستند.

مقاله ای با عنوان **مفهوم جدید سیاست خارجی روسیه: تداوم تحولات**^۱ نوشته ی آندره موناگان^۲ در سال ۲۰۱۳ به نگارش درآمده است. این مقاله به بررسی مفهوم جدید سیاست خارجی روسیه از سوی پوتین می پردازد. این اثر نگاه روسیه به محیط بین الملل و چگونگی تغییرات آن از سال ۲۰۰۸ واکنش روسیه نسبت به این تحولات را نمایان می کند. این تحولات شامل بحران های اقتصادی و مالی و بی ثباتی های خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱ را شامل می شود. نتیجه ی به دست آمده در این مقاله این است که تعمق در مفهوم جدید سیاست خارجی روسیه می تواند به گز فهمی های موجود در فعالیت های روسیه فائق آید. عده ای بر آنند که مشخصه ی اصلی سیاست خارجی روسیه افزایش گرایش های انزواطلبانه است. اما به اعتقاد نگارنده ی این مقاله، با تأمل در این سند جدید روسیه می توان دید که در امور بین الملل بسیار فعال تر از پیش بوده است و خود را به عنوان مرکز و یا ی قطب اصلی در حل امور بین الملل می داند.

این مقاله ضمن بررسی مسائل و جریانات جدید در سطح منطقه و بین المللی، نگاه متفاوت آمریکا و روسیه را به یک موضوع مشترک بیان می کند و تا حدودی در درک دیدگاه های پوتین و مشخصاً تفاوت های میان آمریکا و روسیه نسبت به مسائل بین الملل به خواننده کمک می کند.

مقاله ی دیگری برای تشریح و توضیح ابعاد مختلف اوراسیاگرایی توسط دیمیتری اشلاپنتخ^۳ در سپتامبر ۲۰۰۷، با عنوان **اوراسیاگرایی دوگین: پنجره ای رو به نخبگان روسیه یا پلی فکری؟**^۴ نگاشته شده است. این مقاله روی دیدگاه های الکساندر دوگین، طرفدار برجسته اوراسیاگرایی در روسیه معاصر متمرکز شده است. نقطه ی تعالیم او حفاظت از سنت اجتماعی- فرهنگی سازنده هر تمدن است. او همچنین معتقد است که اسلاوها روسیه همراه با اقلیت های فدراسیون روسیه شبه وحدت تمدن اوراسیا را تشکیل می دهند. دوگین تأکید می کند که جهانی شدن، به رهبری ایالات متحده آمریکا، یک تهدید مرگبار برای هویت فرهنگی روسیه، اوراسیا و همه تمدن های دیگر است. به همین دلیل ایالات متحده آمریکا و روسیه در جنگ مهلک با یک دیگر قفل شده اند. دوگین در آغاز زندگی حرفه ای فکری خود، پس از فروپاشی شوروی روسیه، معتقد بود که پوتین باید جاده اوراسیا را دنبال کند. به اعتقاد نویسنده ی این مقاله، هنوز برخی از نخبگان سیاسی روسیه، در رویای قرار گرفتن روسیه در قالب یک قدرت بزرگ جهانی هستند هرچند آنها درصددند تا با راه های متفاوتی از اتحادیه ی جماهیر شوروی به این هدف دست یابند.

¹ The New Russian Foreign Policy Concept: Evolving Continuity

² Andrew Monaghan

³ Dmitry Shlapentokh

⁴ Dugin Eurasianism: a Window on the Minds of the Russia Elite or an Intellectual Poly?